

سخنان حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی
در جمع ائمه جمعه سراسر کشور

همبستگی ملی*

و مشارکت عمومی

موضوع سمینار، مشارکت عمومی و همبستگی ملی است. همان موضوعی که مقام معظم رهبری در پیام نوروزی خود بر آن تأکید نمودند و سال جاری را بر آن اساس نام گذاری کردند. دو مقوله‌ی «مشارکت عمومی» و «همبستگی ملی» از جمله مفاهیم اساسی و زیربنایی است که در مطالعات و مباحث استراتژیک، مطالعات مربوط به امنیت ملی و همچنین مطالعاتی که در زمینه سیاسی، فرهنگی و جامعه‌شناختی است، انجام می‌پذیرد. از طرف دیگر، هر دو مقوله مورد تأکید آیات قرآن مجید، فرهنگ اسلام، روایات پیامبر و ائمه‌ی اطهار و سیره‌ی معصومین علیهم السلام و همچنین مصلحان، علما و راهبران بزرگ دینی و سیاسی جهان به ویژه در جهان اسلام است.

مشارکت از مطالبات دائمی و همیشگی ملت و همبستگی نیاز مستمر کشور است و بی‌تردید دستیابی به اهداف ملی و تأمین منافع ملی بدون این دو اصل امکان‌پذیر نمی‌باشد. بی‌تردید در صورت وجود اختلاف، شکاف، چنددستگی و عدم انسجام و یا غیبت مردم از صحنه‌ی مسائل

* این سخنرانی در تاریخ ۸۴/۸/۲۴ در سمینار ائمه جمعه سراسر کشور ایراد گردید.

مهم سیاسی و اجتماعی، هیچ دولتی قادر نخواهد بود برنامه‌های اساسی و مهم را در کشور به سرانجام برساند. حضور در صحنه و مشارکت عمومی و همچنین وحدت، همبستگی و وفاق از مهم‌ترین آرمانها و آرزوهای هر ملتی بوده است. در سطح حکومتها نیز، این دو هدف به عنوان استراتژی اساسی و برنامه‌ی عمل برای دستیابی به آنها، مورد توجه است.

اسلام و دو مقوله‌ی همبستگی و مشارکت

در قرآن مجید هم بر این دو مقوله‌ی اساسی در آیات مختلف تأکید شده است. واژه‌های امت واحده: «ان هذه امتکم امة واحدة»^۱ و لایت مؤمنین بر یکدیگر: «والمؤمنین و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض»^۲ تعاون بر نیکوکاری و پرهیزکاری: «تعاونوا علی البر و التقوی»^۳ تأکید بر شور و مشورت: «و أمرهم شوری بینهم»^۴ امر بر مشارکت عمومی و اداء امانت: «ان الله یأمرکم أن تؤدوا الامانات الی أهلها»^۵ مهربان بودن نسبت به یکدیگر: «أشداء علی الکفار رحماء بینهم»^۶ رابطه با یکدیگر و بانخبگان و رهبران: «اصبروا و صابروا و رابطوا»^۷ که در روایات آمده: «رابطوا علی من تقتدون به» و «رابطوا علی الاثمه»؛ و دهها آیه‌ی دیگر که با تعبیرات مختلف در قرآن مجید درباره‌ی این دو موضوع بیان شده است

از لحاظ اخلاقی و اعتقادی نیز تحت عنوان «اخوت دینی»، «الفیت اسلامی» و «اصلاح ذات‌البین» بر مسئله وحدت و همدلی و همبستگی تأکید شده است و در لسان مصلحان و راهبران سیاسی و مذهبی نیز بر واژه‌های «وحدت اسلامی»، «اتحاد اسلامی»، «توحید کلمه»، «ملت واحده» و بالاخره «مردم سالاری دینی» یاد شده است، که بی‌تردید مشارکت عمومی نیز عامل مهمی در ایجاد وفاق و همبستگی ملی می‌باشد.

از طرف دیگر، دشمنان رشد و تعالی ملت‌های در حال پیشرفت، یکی از ابزارهایی که همواره برای عقب‌ماندگی و تضعیف آنان به کار گرفته‌اند، ایجاد تفرقه و اختلاف از یک سمت و از سوی دیگر ایجاد یأس و ناامیدی و تشویق به عدم حضور مردم در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی بوده است و در این زمینه سرمایه‌گذاری فراوان و برنامه‌ریزی گسترده‌ای داشته‌اند. خود قرآن مجید هم در آیات مختلف بیان کرده است که چگونه اختلاف موجب سستی و

۱. قرآن مجید، سوره انبیاء، آیه ۹۲.

۲. قرآن مجید، سوره مائده، آیه ۲.

۳. قرآن مجید، سوره نساء، آیه ۵۸.

۴. قرآن مجید، سوره آل عمران، آیه ۲۰۰.

۵. قرآن مجید، سوره توبه، آیه ۷۱.

۶. قرآن مجید، سوره شوری، آیه ۱.

۷. قرآن مجید، سوره فتح، آیه ۲۹.

آسیب پذیر شدن و شکسته شدن شوکت و عظمت یک ملت خواهد شد: «ولاتناز عوافتفشلوا و تذهب ریحکم»^۸ و از پیامبر می خواهد که حساب خودش را از تفرقه افکنان جدا کند: «ان الذین فرقوا دینهم و كانوا شیعاً لست منهم فی شیء و امرهم الی الله»^۹ همچنین بدون تلاش، حضور مستمر و جهاد و تحول در آحاد جامعه، تحول مثبت اجتماعی امکان ناپذیر است: «ذلک بأن الله لم یک مغیراً نعمه أنعمها علی قوم حتی یغیروا ما بأنفسهم»^{۱۰} بنابراین با بی تفاوتی و اختلاف، هرگز ملتی به پیشرفت و سعادت دست نخواهد یافت.

مقایسه شرایط سیاسی امروز با گذشته و ضرورت توجه و تأکید بیشتر بر وحدت و همبستگی

من در آغاز بحث می خواهم به نکته ای اشاره کنم و آن اینکه اهمیت بحث همبستگی و مشارکت، در شرایط امروز ایران اسلامی از هر زمان دیگر بیشتر است. یعنی اگر در مقاطع گذشته و در دولتهای گذشته و در شرایط قبلی حاکم بر کشور، می بایست بر وحدت، وفاق، مشارکت و حضور مردم در صحنه، تأکید می کردیم، در شرایط امروز جامعه، اهمیت این دو مقوله بیشتر از گذشته است.

اگر شرایط دو دولت قبلی را با دولت جدید مورد مقایسه قرار دهید، می بینید که هم شرایط بین المللی و هم شرایط داخلی امروز برای ما سخت تر شده است. ۱۶ سال پیش (زمانی که جناب آقای هاشمی رفسنجانی مسئولیت اجرایی کشور را به عنوان رئیس جمهور برعهده گرفتند) آنچه که در تبلیغات جهانی می شنیدیم - گرچه بعضی از لحنها گزنده بود- عمدتاً از دولت آن زمان به عنوان یک دولت میانه رو، عملگرا و به تعبیر آنها pragmatic و Moderate یاد می کردند. عملاً هم وقتی دولت ۱۶ سال پیش مسئولیت را برعهده گرفت، دو تصمیم مهم در همان سالهای اولیه، باعث شد تا در صحنه بین المللی چهره ی دولت ایران به عنوان دولتی مقبول و معتدل ارزیابی شود؛ یکی کاهش تشنج بین ایران و عراق بود. (اگر خاطرتان باشد، تبادل نامه هایی که بین صدام و جناب آقای هاشمی در آن زمان اتفاق افتاد که نتیجه ی آن به خروج عراق از بقیه سرزمین ایران و آزادی اسرا منتهی شد.) موضوع بعدی، حمله عراق به کویت و موضع بی طرفی فعال جمهوری اسلامی ایران در آن مقطع بود که از دید جهانیان،

۹. قرآن مجید، سوره انعام، آیه ۱۵۹.

۸. قرآن مجید، سوره انفال، آیه ۴۷.

۱۰. قرآن مجید، سوره انفال، آیه ۴۷.

موضوعی صحیح، عاقلانه و مدبرانه بود.

از لحاظ داخلی هم چون شرایط بعد از جنگ بود، بحث سازندگی و ترمیم خسارتها و بازگشت مهاجرین و فعال شدن مراکز صنعتی و کارخانه‌ها و اجرای طرحهای زیربنایی، مورد استقبال همه مردم قرار گرفت. اجرای برنامه اول پنج ساله نیز در آن مقطع آغاز گردید. گفتمان مسلط در آن زمان، بحث توسعه و سازندگی و بازسازی کشور بود. این گفتمان در آن شرایط، مورد حمایت قاطبه‌ی مردم بود و برای قدرتهای خارجی هم تحریک کننده نبود، چون به طور طبیعی هر کشوری بعد از جنگ، باید در مسیر سازندگی و بازسازی قرار گیرد.

هشت سال بعد نیز وقتی جناب آقای خاتمی اداره‌ی اجرایی کشور را برعهده گرفتند، باز هم آنچه در دنیا تبلیغ شد این بود که این دولت به دنبال توسعه سیاسی و آزادی بیشتر در جامعه است. بنابراین، دولت چهره مقبولی در افکار عمومی جهان پیدا کرد. در داخل کشور هم، گرچه عده‌ای احساس نگرانی می‌کردند، اما بسیاری از مردم مخصوصاً نسل جوان و فرهیختگان جامعه احساس می‌کردند در فضای جدید، بهتر می‌توانند به دنبال توسعه‌ی همه جانبه کشور باشند.

اما در شرایط دولت جدید، با فشارهای جدیدی مواجه هستیم. از دولت جدید در همان آغاز کار تصویر دیگری در صحنه تبلیغات جهانی مطرح شد و لذا ما امروز در شرایط سخت تری از لحاظ جو بین‌المللی قرار داریم و شرایط امروز ما از هشت و شانزده سال پیش از لحاظ بین‌المللی سخت‌تر است. پس ما نیاز به مشارکت و وحدت بیشتری داریم. من می‌خواهم تأکید کنم موضوع وحدت و مشارکتی که مقام معظم رهبری برای سال جاری مطرح کردند، در شرایط امروز نیاز ما به این دو مقوله بیشتر از دورانهای گذشته است. اکنون که دشمنان ما چهره‌ی دولت جدید را به عنوان یک دولت نظامی و امنیتی مطرح می‌کنند و در داخل کشور هم، عده‌ای، مردم را از آینده می‌هراسانند و این ترس و نگرانی متأسفانه در تحرک اقتصادی جامعه و امیدواری و نشاط مردم تأثیر گذاشته است. پس امروز نیاز ما به همبستگی، ایجاد وحدت نظر و حضور در صحنه و مشارکت بیشتر از گذشته است. امروز ما باید بیشتر از همیشه، مردم را به وحدت و اتحاد دعوت کنیم.

باید همه دست به دست هم داده و شرایط را تغییر دهیم. مسئله، بالاتر از بحث شخص یا حتی دولت است، بحث سر این دولت یا آن دولت و این شخص و آن شخص نیست. بحث بر

سر منافع ملی است، بحث بر سر نظام و کشور است. بحث فراتر از اشخاص و یا حتی قوه مجریه، قوه قضاییه و قوه مقننه است. ما مسائل مهم تری داریم. امروز از یک طرف فشار بین المللی علیه ما آغاز شده است، نشان دادن چنگ و دندان در صحنه بین المللی علیه ملت بزرگ ما آغاز شده است. دو بار در این چند ماه اخیر که دولت جدید شروع به کار کرده است، بحث شورای امنیت سازمان ملل را مطرح کرده اند. یکبار به خاطر سوء استفاده ای که غرب از تعبیر رئیس جمهور محترم داشت و موضوع را به شورای امنیت سازمان ملل متحد کشاندند و متأسفانه برای اولین بار بیانیه ای علیه جمهوری اسلامی ایران به اتفاق آرا تصویب کردند و در موردی دیگر در شورای حکام آژانس در شهریور ماه امسال برای اولین بار در قطعنامه، موضوع شورای امنیت را مطرح کردند. در این قطعنامه آمده است که بررسی پرونده ای هسته ای ایران در صلاحیت شورای امنیت سازمان ملل است.^{۱۱} در یک بند دیگر قطعنامه به صراحت آورده اند که موضوع پرونده ایران، موضوع C-۱۲ اساسنامه آژانس است.^{۱۲} یعنی ایران ناقض معاهده ی بین المللی است و باید پرونده ی ایران به شورای امنیت گزارش شود. اینها همه نشان دهنده این مسئله است که شرایط بین المللی با هشت و شانزده سال پیش متفاوت است. اوضاع داخلی، وضع بورس، وضع تولید کالا، وضع سرمایه گذاری، امید به آینده در زمینه مسائل اقتصادی و نگرانیهایی را که در داخل به وجود آورده اند، همگی نشان دهنده آن است که فشار بر افکار عمومی داخلی نیز اثر گذاشته است.

در این شرایط، به اعتقاد من آنچه مقام معظم رهبری در آغاز سال تأکید فرمودند که امسال، سال مشارکت عمومی و وحدت ملی است ضرورت آن را، امروز بهتر احساس می کنیم. چون ضرورت و اهمیت این دو مقوله از هر زمان دیگر برای حفظ نظام، منافع ملی و قدرت ایستادگی در برابر دشمنان، بیش از هر زمان دیگر احساس می شود.

وسعت دامنه مشارکت

یک ابهامی که ممکن است در افکار عمومی ما باشد یا حداقل من احساس می کنم وجود دارد، این است که ما فکر می کنیم وقتی بحث مشارکت عمومی مطرح است، یعنی موضوع انتخابات، یعنی حضور مردم در موقع انتخابات و پای صندوق آراء چشم گیر باشد و بعد تا

۱۱. قطعنامه شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی درباره پرونده هسته ای ایران، شهریور ۱۳۸۴ (سپتامبر ۲۰۰۵)، بند ۲، قسمت اجرایی.
۱۲. پیشین، بند ۱، قسمت اجرایی.

انتخابات بعدی، در این زمینه مسئولیتی نیست البته مسئله انتخابات، موضوع مهمی است. حضور مردم پای صندوق آراء بسیار اهمیت دارد و جای هیچ تردیدی نیست. حضور گسترده‌ی مردم در انتخابات موجب اقتدار نظام اسلامی است. صفهای طولانی در کنار صندوق آراء دشمنان ما را مأیوس می‌کند و دوستان ما را در سراسر جهان امیدوار می‌کند، اما مشارکت فقط به انتخابات محدود نمی‌شود. به واقع مشارکت، فرآیندی است که طی آن افراد جامعه در تصمیم‌گیریها و تصمیم‌سازیها و در تعیین خط‌مشیها حضوری مستمر دارند. علمای سیاست، میزان و عمق بالای مشارکت را نشانه‌ی توسعه یافتگی سیاسی و فرهنگی می‌دانند. از این رو «مشارکت خواه برای افراد (شهروندان) و خواه برای سیستمها امری مطلوب به شمار می‌رود. این امر خود یک هدف ذاتاً مطلوب و نیز وسیله‌ای جهت رسیدن به سایر اهداف است. مشارکت باعث پاسداری از آزادی، ترویج عدالت و تشویق ثبات است.»^{۱۳} مشارکت به این معناست که مردم در تمام مقاطع احساس کنند، کشور، نظام و دولت تعلق به آنها دارد.

در موضوع مشارکت، بحثی در جامعه شناختی مطرح است که عامل اصلی مشارکت این است که مردم احساس مالکیت کنند. حالا آنها تعبیر احساس مالکیت می‌کنند، من تعبیر احساس تعلق می‌کنم. مردم احساس کنند که دولت و مجلس و کل حکومت تعلق به آنها دارد و مسئولین در خدمت آنها هستند. اگر مردم احساس تعلق به خود را نکنند و دولت را از آن خودشان ندانند، مشارکت آنها، مشارکت مستمر نخواهد بود. من در ادامه بحث اشاره خواهم کرد که یکی از معیارهای مشارکت مطلوب، مشارکت مستمر است و بدترین مشارکت، مشارکت مقطعی است و به تعبیر بعضی از محققین، مشارکت طوفانی است که در یک مقطع زمانی به صورت طوفان، مردم در یک صحنه‌ای حضور یابند و بعد تمام شود. ما باید در پی مشارکت مستمر باشیم.^{۱۴}

مشارکت واقعی

یکی از دانشمندان معروف جامعه‌شناسی بحثی راجع به مشارکت مطرح می‌کند که واژه‌ی مشارکت به سه طریق مورد استفاده قرار می‌گیرد:

13. John Nelson, "The Political Participation", in Myron Weiner and Samuel Huntington, eds., **Understanding Political Development** (Boston: Little, Brown and Company, 1987), p. 68.

۱۴. مراجعه کنید به:

Misra. R.P. "Rural Development Capitalist and Socialist Paths" vol. 1, 1985, pp 21-45.

الف- برخی از دولتها از آن به عنوان برچسب تزینی و تشریفاتی استفاده می کنند در واقع آنچه می خواهند انجام می دهند، در کنار آن جمله ای را هم اضافه می کنند و می گویند ما در این تصمیمات با مردم مشورت کرده ایم و نظرات مردم را گرفته ایم. از مشاوران و نظرات مشورتی استفاده کرده ایم. به گونه ای جلوه می دهند که گویی این نظر نظر همه مردم است. در واقع برای تزین از برچسب مشارکت بهره می جویند؛ در حالی که در واقعیت، برنامه ی مورد نظرشان را اتخاذ و اعمال می کنند و کاری هم به مردم ندارد. الان وضع خیلی از کشورها این چنین است. حتی بسیاری از کشورهای اطراف ما این طور هستند، یک مجلس مشورتی دارند، اسم شورا و مشورت را دارند. اما یک مشورت و شورا کاملاً تزینی است و مردم هیچ مشارکتی ندارند و نظرات از بالا به پایین دیکته می شوند.

ب- دسته دیگر از دولتها نیز اعلام می کنند که با مردم مشورت می کنند و تلاش هم می کنند که گاهی نظرات مردم را مورد توجه قرار دهند، اما آنچه برایشان مهم است، کاهش هزینه است. اگر با چند نفر مشورت می کنند و نظرات عده ای مطرح می شود برای این است که هزینه کار، کاهش پیدا کند. برای کاستن از هزینه ها، شعار داده می شود که مردم در پروژه ها و برنامه ها شرکت دارند.

ج- هیچ کدام از دو مفهوم قبلی، مشارکت واقعی نیست. مشارکت واقعی آن است که مردم دخیل در تصمیم سازی و تصمیم گیری باشند و در واقع واژه مشارکت برای توصیف فرآیند تفویض اختیار به مردم استفاده شود. در این فرآیند مردم قادر می شوند در امور، تحلیل های خود را ارائه دهند و امور را خود به دست بگیرند و تصمیمات را خود اتخاذ کنند. این دانشمند یک قدم بالاتر می رود و می گوید در دولت پست مدرن نه تنها مردم مشارکت دارند، بلکه از لحاظ نظری این دولت و سازمانها هستند که در تصمیم مردم شریک می شوند، نه اینکه تصمیم گیر دولت است و مردم شریکند. بلکه دولت در برنامه ها و پروژه های مردم مشارکت می کند و در کنار مردم قرار می گیرد.^{۱۵} چه نوع مشارکتی از دیدگاه اسلام و نظر امام (رضوان الله تعالی علیه) مطرح است؟

۱۵. مراجعه کنید به:

Chambers, Robert, "Project Selection for poverty-focused Rural Development: Simple is Optimal" World Development, Vol. 6, No. 2, 1987, pp 209-19.

مشارکت تزیینی، مشارکت برای کم کردن هزینه‌ها و یا یک مشارکت واقعی، که در این مشارکت در تمامی امور نظر مردم، آراء مردم، فکر مردم، رأی و برنامه مردم لحاظ می‌شود و مردم در همه برنامه‌ها و پروژه‌ها سهم و شریک هستند.

اگر مایک مشارکت واقعی و دائمی داشته باشیم آن وقت در برابر توطئه و یا حمله دشمن، مردم بهتر مقاومت می‌کنند و می‌ایستند. مردم احساس می‌کنند که دولت از آن‌ها است. تصمیمات آن برای مردم است و در تصمیم‌سازیها و حتی تصمیم‌گیریها مردم و نمایندگان مردم حضور و دخالت دارند. بنابراین بسیار اهمیت دارد که در بحث مشارکت به طور جدی مردم را در امور سهم کنیم و از نظرات آن‌ها بهره‌برداری و استفاده کنیم.

انگیزه برای مشارکت

چگونه می‌شود مردم را در مشارکت عمومی سهم کرد و آن‌ها را به صحنه آورد؟ قطعاً تنها با نصیحت و تذکر امکان‌پذیر نیست. اینکه بتوانیم در یک مقطع خاص یا برای مورد ویژه‌ای مردم را به صحنه بیاوریم کافی نیست. ما برای مشارکت باید انگیزه لازم را به مردم بدهیم. باید کاری کنیم که مردم احساس کنند در برابر مشارکت پاداش می‌گیرند. مردم احساس کنند که اگر مشارکت کردند، مشارکت آن‌ها تأثیرگذار و کارآمد، دخیل و سهم در امور است و اگر مشارکت آن‌ها نباشد وضع به گونه‌ای خواهد بود که مورد رضایت آن‌ها نخواهد بود. اگر این انگیزه را در مردم به وجود آوریم و به آن‌ها اطمینان دهیم که حضور و مشارکت آن‌ها تأثیرگذار است، آن وقت مردم خودشان استقبال می‌کنند و به صحنه می‌آیند و وارد عمل می‌شوند. به عبارت دیگر میان میزان اثربخشی و میزان مشارکت نسبت مستقیمی برقرار است. یعنی هرچه توان تأثیرگذاری مردم بر فرآیند سیاست و قدرت افزایش یابد، مشارکت نیز افزایش می‌یابد. به واقع صاحب نظران سیاسی معتقدند پیش شرط اساسی در سطح فردی، احساس شایستگی ذهنی و قدرت اثرگذاری بر تصمیم‌گیریها و سیاست‌گذاریها است.^{۱۶}

از طرف دیگر مردم زمانی حاضر به مشارکت هستند که به آن‌ها تضمین دهیم که سلامت و امانت‌داری در انتقال نظر و رأی آن‌ها هم در انتخابات و هم در سایر صحنه‌ها دقیقاً اعمال

۱۶. مراجعه کنید به:

1. Michael Rush, ed. **Parliament & Pressure Groups**, (Oxford:Oxford University Press, 1990).

۲. مایکل راش، جامعه و سیاست؛ مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه: منوچهر صبوری (تهران، سمت، ۱۳۸۳).

می‌گردد. این مسئله بسیار مهم است. دولت همواره باید تلاش کند که مردم احساس این گونه تضمینها را داشته باشند و سلامت انتقال نظرات مردم و تأثیرگذاری نظر آنان همواره مورد تضمین باشد. اگر ما این شرایط را به وجود آوریم، آن وقت مشارکت واقعی شکل می‌گیرد. البته برای اینکه یک مشارکت واقعی شکل بگیرد، پیش‌نیازهایی لازم است، که یکی از آنها آماده کردن، آگاه کردن و دادن اطلاعات کافی به مردم و ایجاد مهارتهای لازم است. بحث در زمینه‌ی مشارکت، فقط موضوع انتخابات نیست. در همه صحنه‌ها، اعم از مسائل فرهنگی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اطلاعاتی و امنیتی لازم است مردم در همه‌ی صحنه‌ها حضور داشته باشند و تأثیر حضورشان را احساس کنند.

علاوه بر آنکه باید انگیزه‌ها را برای مشارکت افزایش دهیم و با شناخت عوامل مؤثر بر مشارکت، به تقویت آنها بپردازیم، ضمناً باید به علل کاهش مشارکت نیز توجه کرد و عوامل منفی و کاهش دهنده‌ی مشارکت را، درمان نمود. دست کم پنج عامل منفی در سراسر مشارکت وجود دارد:

الف- وقتی مردم پاداش مورد انتظارشان را از مشارکت دریافت نمی‌کنند.

ب- هنگامی که مردم فکر کنند مشارکت یا عدم مشارکت آنها، تأثیری در نتیجه‌ی کار ندارد.

ج- وقتی که افراد احساس شایستگی ذهنی و توانایی اثرگذاری شان پایین باشد.^{۱۷}

د- آن‌گاه که راهها و فرآیندهای سیاست چنان پیچیده می‌شود که از فهم عمومی بالاتر می‌رود.

ه- و بالاخره، زمانی که مشارکت، کنشی با هزینه‌ای بالا همراه باشد.

پیامدهای مشارکت

مشارکت پیامدهای مثبت فراوانی دارد که در اینجا به صورت فهرست وار به برخی از آنها اشاره می‌کنم:

۱- احساس تعلق عاطفی و مالکیت نسبت به مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی

اساساً این احساس می‌تواند بهترین شاخص برای مشارکت عمومی باشد. اگر مردم در مسائل

۱۷. مراجعه کنید به:

Robert A. Dahl, *Democracy & Its Critics* (Now Haven: Yale University Press, 1989).

مهم سیاسی و اجتماعی بتوانند نظراتشان را مطرح کنند و مسئولین کشور نمایندگان واقعی مردم باشند، مردم نسبت به حاکمیت و حکومت احساس تعلق خواهند نمود.

۲- تسهیل و توسعه‌ی سطح تبادل نظر در مسائل فرهنگی و سیاسی

مگر بدون مشارکت، نظرات، مطالبات، انتقادات و حتی اعتراضات مردم می‌تواند به خوبی تبادل شود. سهولت در تبادل در مباحث فرهنگی و سیاسی موجب شکوفایی و رشد و تکامل این مباحث خواهد شد.

۳- تولید و باز تولید نیازهای فرهنگی، اخلاقی، دینی و سیاسی و کاهش نیاز به تولیدات بیگانگان اگر مشارکت و حضور مردم و نخبگان نباشد و در سایه آن، بازتولید نیازهای فرهنگی و سیاسی انجام نشود، بی‌تردید دست نیاز نسل جوان ما به سمت دیگران و بیگانگان و حتی دشمنان دراز خواهد بود.

۴- احساس نشاط

نشاط واقعی جامعه در زمینه سیاسی و فرهنگی بدون حضور و مشارکت مردم امکان‌پذیر نیست. اگر افراد جامعه در مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی حضور و مشارکت فعال نداشته باشند، علاوه بر احساس یأس و سرخوردگی، انگیزه‌ی لازم برای مشارکت در امور مهم سیاسی را هم از دست خواهند داد.

۵- پیشگیری از زیرزمینی شدن فعالیت سیاسی

احساس نکنیم اگر ما در صحنه بودیم و عده‌ی دیگر را کنار زدیم، کار ما به سامان می‌رسد. اگر صحنه مشارکت را برای همه آماده نکردیم، قطعاً یک عده را برای کارهای مخفی تشویق می‌کنیم که در نهایت به نفع امنیت ملی ما نخواهد بود، باید از زیرزمینی شدن فعالیت‌های سیاسی گروه منتقد خودمان پیشگیری کنیم. تمام گروه‌هایی که انقلاب، قانون اساسی و رهبری را قبول دارند می‌بایست در صحنه سیاسی حضور داشته باشند. فردا اگر خدای ناکرده مشکلی برای کشور به وجود بیاید، همه گروه‌ها و همه مردم باید در صحنه باشند و به صورت صف واحد همه در برابر دشمنان ایستادگی کنند.

۶- پیشگیری از احساس بیگانگی و جلوگیری از انباشت مطالبات سیاسی

اجازه ندهیم بخشی از جامعه دولت را از آن خود نداند و از حکومت و حاکمان فاصله بگیرد. اجازه دهیم همه اقشار جامعه مطالباتشان را مطرح کنند و از نظرات همه در اداره‌ی کشور

استفاده کنیم و آنها را سهیم و شریک بدانیم در حدی که مهارت دارند و در حدی که نیاز جامعه است و در حدی که آنها صداقت خود را نشان می دهند.

۷- کاهش منازعات سیاسی و یامنازعات قومی یا منطقه‌ای با تقویت احزاب سراسری و جریانات سیاسی اگر اختلاف نظرها و سلايق در مسیر صحیح مباحثات سیاسی و در کانال احزاب قرار گیرد، به جای منازعه، مباحثه سالم خواهد بود و اختلاف نظرها موجب شکوفایی مباحث خواهد شد.

۸- تقویت اقتدار ملی و آمادگی بهتر مردم برای دفاع از امنیت ملی و منافع ملی به ویژه در شرایط بروز بحرانهای بین‌المللی

قدرت یک کشور به این نیست که ۳۰٪ مردم در صحنه باشند. قدرت یک کشور زمانی است که حتی المقدور ۸۰٪ اعضای آن جامعه در صحنه باشند. هر چه ما بیشتر بتوانیم شرایط مشارکت را فراهم و تمهید کنیم، اقتدار ملی ما بیشتر می شود و آمادگی مردم برای دفاع در برابر دشمن، در شرایط بحران و خطر بیشتر خواهد شد.

۹- افزایش همبستگی و انسجام و تقویت اعتماد متقابل میان اعضای جامعه

نگذاریم کشور به چند دستگی کشیده شود. چند دستگی، ایجاد شکاف و اختلاف می تواند مشکل آفرین باشد. خود این مشارکت عمومی زمینه همبستگی را فراهم می کند و اساساً حد همبستگی و یکپارچگی یک ملت وابسته به حد مشارکت آنان در امور سیاسی و اجتماعی است. یک عامل مهم برای ایجاد وفاق و همبستگی آن است که مشارکت عمومی را بالا ببریم و اعتماد متقابل افراد نسبت به یکدیگر را تقویت کنیم.

۱۰- مهار سطح توقعات، خواستها و نیازها

در صورتی که مردم در صحنه باشند، واقعیتها را بهتر لمس می کنند، از امکانات دولت دقیق تر مطلع می شوند و لذا سطح توقعات را به سطح امکانات دولت و واقعیتها تقلیل می دهند. بنابراین سطح توقعات و خواسته‌ها و نیازهای مردم در صورتی که در صحنه مشارکت باشند، تعدیل می شود و می توانیم مانع یأس و ناامیدی در جامعه شویم و نشاط واقعی را به جامعه برگردانیم.

۱۱- ارتقاء ارزشهای اخلاقی مثبت مثل ایثار، گذشت، تعاون، حس برادری و صداقت نسبت به یکدیگر تعالی ارزشها و اخلاق در مقام عمل امکان پذیر است و بسیاری از ارزشهای اخلاقی تبلور آن صرفاً در صحنه تعاون و مشارکت اجتماعی می باشد.

۱۲- توسعه جلب مشارکت مردم برای شرایط و حوادث غیرمترقبه مثل زلزله، سیل و جنگ مردمی که در مسائل اجتماعی حضور و مشارکت ندارند، در شرایط بلایای طبیعی، بحران و جنگ هم نمی‌توانند به سرعت و در صحنه حضور یابند چه اینکه تمرینی در این زمینه نداشته‌اند. به عکس، جامعه‌ای که همواره در حال تمرین تعاون و مشارکت است، در شرایط ویژه هم کارآمدتر خواهد بود.

مشارکت مطلوب

البته برای اینکه مشارکت، مشارکت مطلوبی باشد. باید مستمر باشد و مقطعی نباشد، همچنین مشارکت باید آزادانه، داوطلبانه، کارآمد و اثر بخش باشد و مردم احساس کنند مشارکت و حضورشان تأثیرگذار است. از طرف دیگر مشارکت باید به صورت قانونمند و هدفمند باشد. نکته‌ی آخر در بحث مشارکت اینکه، باید از بحران مشارکت پیشگیری کنیم. خوشبختانه امروز در کشور ما در زمینه‌ی مشارکت، بحرانی نداریم و مشارکت مردم نسبتاً وضع خوبی دارد، اما برای آینده باید کمی دل‌نگران باشیم و باید در این زمینه بررسی دقیق‌تری داشته باشیم و برنامه‌ریزی کنیم. امروزه در بسیاری از کشورها، بحران مشارکت وجود دارد. یعنی انتخابات برگزار می‌کنند و ۲۰٪ تا ۳۰٪ مردم بیشتر شرکت نمی‌کنند و این به مفهوم نوعی بحران در زمینه‌ی مشارکت است. خوشبختانه امروز در کشورمان ما با این معضل مواجه نیستیم، اما برای آینده باید حواسمان جمع باشد تا در آینده دچار چنین بحرانی نشویم. باید تلاش کنیم تا انگیزه و مشارکت در میان مردم تقویت شود. اگر احساس مردم چنین باشد که دولت به رأی و نظر مردم توجهی ندارد و به خواسته‌های عمومی مردم اهمیتی نمی‌دهد، باید در انتظار کاهش مشارکت باشیم.

نتیجه نظرسنجی سال ۱۳۸۲ در این مورد چنین است: وقتی از مردم سؤال شده است که آیا به نظر شما حکومت برای رأی و نظر مردم اهمیت زیادی قائل است؟ ۳۴/۷ درصد پاسخ دهندگان نظر مخالف داشته‌اند و ۴۶/۷ درصد نظر موافق و ۱۷/۵ درصد تردید داشته‌اند. در پاسخ به سؤال مبنی بر اینکه مسئولان تا چه حد به خواسته‌های مردم توجه می‌کنند؛ ۴۶/۶ درصد پاسخ دهندگان معتقد بودند کمتر توجه می‌شود؛ ۳۹/۴ درصد نیز گفته‌اند تا حدودی توجه می‌شود؛ و فقط ۱۴٪ مردم گفته‌اند که مسئولان توجه زیادی به خواسته‌های مردم دارند.^{۱۸} این آمار و ارقام

هشداردهنده است و ضرورت دارد این زمینه حاکمان و نخبگان توجه بیشتری مبذول دارند.

دو نمونه از مشارکت فراگیر

در زمینه‌ی مشارکت، دو نمونه‌ی بسیار مهم و ارزشمندی را تجربه کرده‌ایم: یکی دوران انقلاب اسلامی است و دیگری ۸ سال دفاع مقدس. سالهای ۵۷-۱۳۵۶ را به یاد بیاوریم، آن روزهایی که همه مردم در صحنه مبارزه و جهاد حضور داشتند. برای اینکه همه احساس می‌کردند آمال و آرزوی واحدی دارند، هدف واحدی را دنبال می‌کنند. همه در پی استقلال و آزاد شدن از بند استبداد و استعمار بودند. انقلاب یک مشارکت سراسری، مستمر و واقعی بود که همه مردم بادل و جان در صحنه حضور داشتند و اگر آن مشارکت عمومی و فراگیر نبود، بدون شک انقلاب پیروز نمی‌شد.

شبهه این مشارکت را در دفاع مقدس شاهد بودیم. در دفاع مقدس مردم احساس می‌کردند، منافع ملی، تمامیت ارضی، عزت و شرف و استقلال در معرض خطر قرار گرفته است و لذا همه مردم در برابر دشمن ملت و کشور و برای دستیابی به اهداف و مقاصدی که مورد نظر همه مردم بود، دست به دست هم دادند و حماسه‌ی بزرگ و تاریخی را آفریدند. این دو مورد، نمونه‌های بسیار ارزشمند، تاریخی و گرانبه‌ای مشارکت در کشور ما در دهه‌های گذشته است. باید چه کار کنیم که آن صحنه‌های مشارکت تکرار شود. اگر دشمن بخواهد روزی ما را به شورای امنیت ببرد و علیه منافع ما نقشه‌های خود را به اجرا درآورد و خطرآفرینی کند، اگر با حضور عمومی مردم در صحنه مواجه شود، بی‌تردید دشمن عقب‌نشینی خواهد کرد. اگر مردم به همان صورت دوران انقلاب و جنگ در صحنه باشند، این حضور، دشمن را مأیوس می‌کند و بازدارنده خواهد بود. اگر امروز شاهد یک مشارکت عام و فراگیر در کشورمان به صورتی که در ایام انقلاب و جنگ بود، باشیم، دشمن جرئت نمی‌کند علیه منافع ملی ما توطئه‌ای را به اجرا درآورد. بنابراین، باید نمونه‌های ارزشمند مشارکت در گذشته، به عنوان الگو همواره مدنظر ما قرار گیرد.

همبستگی ملی

نسبت به بحث همبستگی و وفاق نیز به صورت اجمال نکاتی را به عرض می‌رسانم. وفاق و

همبستگی ملی به مفهوم اشتراک نظر همه افراد یک جامعه و ملت نسبت به آرمانها، آمال و مقاصد واحداست که برای دستیابی به اهداف مشترک، تمام گروههای کوچک قومی، مذهبی، منطقه‌ای و محلی در یک ظرف بزرگ‌تر به نام ملت در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و برای آن مقاصد و آمال و آرزو به صورت یک مجموعه واحد تلاش خواهند نمود. بنابراین، مجموعه‌ی همه واحدها و اجزاء جامعه در یک کل جامع و به صورت یک جامعه بزرگ و تحت عنوان ملت واحد تبلور می‌یابند. روشن است که انسجام ملی، ویژگی ثابت و همیشگی جوامع نیست که رهبران و نخبگان نسبت به آن احساس فراغت بال کنند، بلکه همواره در مقاطع و فواصل زمانی باید مورد بازنگری و بازسازی قرار گیرد زیرا عوامل آسیب‌زا و تهدیدزا به نحو دائم در محیط اجتماعی حضور دارند و دست‌اندرکار تضعیف و تخریب می‌باشند. انسجام و همبستگی ملی دغدغه و مسئله همیشگی یک ملت است که غفلت از آن می‌تواند فرصتهای ذی‌قیمتی را از نظام سیاسی سلب نماید.

وحدت و همبستگی دارای مراتب مختلف است، پایین‌ترین مرتبه اش یک زندگی مسالمت‌آمیز در یک جامعه است که در آن نزاع، تضادها و شکافهای اجتماعی خطرناک نباشد. در این جوامع وحدت حداقلی حاکم است. وحدت کامل به معنای درهم آمیختگی افراد جامعه، هماهنگی کامل و همسو بودن و همدلی کل افراد جامعه است. به گونه‌ای که مردم در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، دینی و اجتماعی کاملاً احساس همدلی، هماهنگی، همکاری و وفاق کنند. علامت وحدت اولاً این است که در مسائل مهم و اساسی در کشور اجماع نظر وجود داشته باشد. ثانیاً در مسائل و موضوعاتی که اختلاف نظر وجود دارد، مکانیسمهای حل منازعه با حداقل هزینه‌ها، کارساز است و این اختلافات با کمترین کشمکش حل و فصل می‌شود. بنابراین نه تنها بر سر ارزشهای بنیادین تفاهمی پایدار حاکم است، بلکه در صورت بروز بعضی افتراقات و اختلافات، روشهای مسالمت‌آمیز معمولی، می‌تواند امور را به سامان برساند. مشکلی که ما هنوز با آن مواجه‌ایم این است که در برخی از مسائل مهم هنوز با هم اختلاف نظر داریم. هنوز برای ما برخی از مفاهیم شفاف نیست. ما باید این راه را ادامه دهیم تا در اهداف، مقاصد و آرمانها به اجماع نظر و وفاق برسیم و بعد برای دستیابی آنها برنامه‌ریزی کنیم.

مفهوم انسجام و همبستگی ملی در مواجهه با شرایط پست مدرن و به ویژه جهانی شدن

هرگز به قرار پیشین باقی نمی ماند و قطعاً با ورود عناصر و عوامل تغییردهنده نیاز به «بازتعریف» و «بازتولید» دارد. در جوامع سنتی عوامل متعددی مانند نژاد، قبیله، مذهب و ساختار حکومتی در ایجاد پیوند و یگانگی و انسجام جامعه نقش اصلی داشته اند. برخی جامعه شناسان معتقدند در جوامع ابتدایی و کهن، شخصیت فرد تا حدود زیادی جذب جامعه می شود و وجدان جمعی بر وجدان فردی مسلط است. به واقع انسان جوامع پیشین و سنتی، به شیوه ای که از طرف جامعه به او تلقین می شود فکر، احساس و عمل می کند.^{۱۹} و در این سنخ از جوامع، وحدت بسیار قوی بوده است و همواره از روی وجدان جمعی حمایت می شده است. این نوع از همبستگی را اصطلاحاً همبستگی بر پایه شباهت می دانند. با ورود به عصر جدید که با توسعه، کوچک شدن جهان، نوسازی، ارتباطات نزدیک و تحولات متعدد در عرصه های گوناگون همواره بوده است، عناصر پیونددهنده ی قبلی ضعیف شده و اجماع پیشین با چالشهای بسیار جدی مواجه گردیده است. در جهان جدید تفاوتها و چندگونگیها رشد کرد و روابط سنتی گذشته ضعیف شد. همبستگی که اکنون در جهان معاصر حاکم است، اصطلاحاً همبستگی بر پایه تفاوتها می دانند. جامعه ی ایران نیز از زمانی که با مفاهیم جدید مانند دولت، ملت، قانون، تفکیک قوا، توسعه و با ابزاری چون ماهواره، اینترنت و... مواجه گردیده، دچار چالشهایی شده که در عرصه های فرهنگی، هویتی، هنجاری، تحولات ساختاری و به ویژه شکل گیری ساختار انسجام و همبستگی جمعی قابل مشاهده است.

انواع وفاق

بی تردید، ارزشهای بنیادین نشئت گرفته از ارزشهای دینی و ملی مهم ترین عامل وحدت و همبستگی محسوب می شود. مهم ترین وفاق در جامعه نیز، وفاق ارزشی است. یعنی مردم از ارزشهای مشترکی پیروی کنند. بدترین شکاف هم شکاف ارزشی است که یکی از نمونه های آن شکاف بین حکومت و مردم است که بین آنها فاصله ی ارزشی ایجاد شود. یعنی یک موضوعی را حاکمیت ارزش بداند و مردم و جامعه ارزش ندانند و یا بالعکس، این خطرناک ترین شکاف است. بهترین وفاق هم، وفاق ارزشی است که در ارزشها وفاق و هم نظری بین حاکمیت و مردم باشد که این برای یک ملت و یک جامعه بسیار مهم است و نقش رسانه های

19. Guy Rocher, *Introduction a'La Sociologie générale: L'organisation Sociale*, Paris, Editions HMH, 1970.

گروهی، ائمه جمعه، روحانیت و حوزه‌های دینی در این زمینه بسیار مهم است و اینها قادرند ارزشهای مشترک حاکمان و مردم را تبیین کنند. در کنار وفاق ارزشی، وفاق آرمانی و وفاق منزلتی نیز به عنوان موارد مهم وفاق مورد تأکید است.

موضوع دیگری که در این زمینه حایز اهمیت است اینکه وحدت در جامعه نه خود به خود به وجود می‌آید و نه با زور و اجبار و بخشنامه حاصل خواهد شد و همین طور با نصیحت و موعظه به دست نخواهد آمد، نه باید دست روی دست گذاشت، باید طراحی و برنامه‌ریزی کرد. ما باید بنیانها و مبانی دستیابی به یک وفاق را مد نظر قرار دهیم و برای ایجاد آن بنیانها تلاش کنیم. در جامعه هر مقدار اختلاف آراء عقاید و سلايق بیشتر باشد، باید تلاش بیشتری برای ایجاد اجماع واقعی در آن جامعه انجام گیرد.

یکی از مباحث مهم در این زمینه این است که می‌گویند، گاهی ارزشهایی در جامعه مدنظر است که ممکن است با اهداف ملی سازگار نباشد و بر نخبگان جامعه این است که بین آنها قربابت و وفاق ایجاد کنند. مثلاً ممکن است در یک جامعه دینی، اخلاقی و اسلامی خدامحوری، ایثار، عدالت و نفی تبعیض به عنوان ارزشهای والا در آن جامعه باشد. از طرف دیگر ممکن است اکثریت قاطع مردم دنبال اهدافی باشند که به عنوان اهداف ملی تلقی می‌شوند. در زمینه‌ی اهداف ملی، موارد مشهود، «ثروت»، «قدرت»، و «منزلت» است. می‌گویند هر ملتی در پی آن است که مقتدر باشد، دنبال ثروت مادی و معنوی است و در پی منزلت اجتماعی است و می‌خواهد دارای منزلت و جایگاه شایسته در منطقه و جهان باشد. هر ایرانی می‌خواهد ملت ایران عزیز و دارای منزلت اجتماعی باشد. اینها با آن ارزشها منافاتی ندارند و باید همه آنها را در یک خط واحد قرار دهیم. یعنی ضمن اینکه جامعه خدامحور است و دنبال عدالت و نفی تبعیض است در کنار اجرای این ارزشها می‌خواهد به قدرت و ثروت مادی و معنوی و منزلت بلند در افکار عمومی جهان و در نظام بین‌الملل در صحنه جهانی باشد. اینها با هم منافات ندارند و در تضاد نیستند که اینها را از هم جدا ببینیم. البته یک عده به نام روشنفکران متأسفانه اینها را از هم جدا می‌دانند و می‌گویند دولت باید دنبال قدرت، ثروت و منزلت باشد و عده‌ای اصولگرا هم در پی خدامحوری و ایثار و جهادند. اتفاقاً ایثار، فداکاری و خدامحوری، کوتاه‌ترین راه برای دستیابی به قدرت، ثروت و منزلت است. باید مسائل ارزشی را در کنار اهداف ملی ببینیم و تبیین کنیم تا بتوانیم جلوی شکافها را در جامعه بگیریم. باید

راهها و وسایل تأمین آنها با شرایط جامعه و با فرهنگ جامعه متناسب باشند. در صورت عدم تناسب زمینه‌های عینی تحقق وحدت اجتماعی کاهش می‌یابد.

عوامل تأثیرگذار در وحدت

نکته دیگری که می‌خواهم در این بحث مطرح کنم، عوامل مؤثر در وحدت و عوامل مخرب است که به صورت فهرست وار به آنها اشاره می‌کنم، عواملی که در وحدت ملی و همبستگی می‌توان مؤثر باشد بدین قرار است:

۱- اقتدار ملی

بی‌تردید اگر حاکمیت و نظام دارای اقتدار نباشد، انسجام و همبستگی در آن جامعه نخواهد بود و از یک طرف دشمن می‌تواند به راحتی رخنه کند و از آسیبها استفاده کند. از آسیبهایی که در جامعه از لحاظ تاریخی، قومیتی، طبقاتی و یا جنسیتی وجود دارد می‌تواند از اینها بهره‌برداری کند و انشقاق را در جامعه گسترش دهد و از طرف دیگر وقتی مراکز قدرت رسمی تضعیف شوند و قادر نباشند انضباط اجتماعی و قوانین و مقررات لازم را اعمال نمایند، نهایتاً به از هم گسیختگی اجتماعی و افزایش تضادها و در نتیجه به ضعف همبستگی منجر خواهد شد. بنابراین هر مقدار اقتدار ملی بیشتر مشهود باشد، تأثیرگذاری آن بر وحدت و انسجام ملی بیشتر خواهد بود.

۲- ثبات سیاسی

مشروعیت نظام سیاسی و عملکرد نظام‌مند جریانات سیاسی که به تعادل و ثبات سیاسی منجر می‌شود و افزایش وحدت و همبستگی را به دنبال خواهد داشت. ثبات سیاسی در جامعه بسیار مهم است. به همین دلیل در قانون اساسی ما آمده که سیاستهای کلی را رهبر انقلاب باید تعیین کند. چرا مجمع تشخیص مصلحت نظام تشکیل شده است؟ چرا شورای نگهبان وجود دارد؟ یکی از دلایل آن، ایجاد ثبات سیاسی نظام است. سیاستهای کلی را مجمع تصویب می‌کند و مقام رهبری تأکید می‌کند، نه دولت و نه مجلس و نه دستگاه دیگر نمی‌توانند آنها را تغییر دهند، سیاستهای ثابت موجب ثبات سیاسی است. سیاستهای کلی منسجم، دائمی و مستمر که هر روز دچار تغییر نشود، عاملی برای ثبات سیاسی است تا هر دولتی نتواند در طول چهار سال مدیریت، سلیقه‌ای عمل کند. بنابراین در کنار ثبات سیاسی، وحدت امکان‌پذیر است. هر مقدار

ثبات سیاسی کمتر باشد، ما می توانیم دچار اختلاف، انشقاق و شکاف در جامعه شویم.

۳- منافع مشترک

هر چه قدر مردم احساس کنند که دارای منافع مشترکی هستند به هم نزدیک تر خواهند شد. افرادی که در غرب کشور یا شرق و یا شمال و یا جنوب، کنار مرز و یا مرکز ایران ساکنند، اگر همگی منافع مشترک و واحدی را احساس کنند، انسجام و نزدیکی بیشتری را شاهد خواهیم بود. مثل عزت و اقتدار، مثل منزلت اجتماعی، مثل عدالت و عدالت در بودجه که این اهداف، همه مردم را در کنار یکدیگر قرار می دهد. نفی تبعیض، مبارزه با فساد نیز از مواردی است که مردم را در کنار هم قرار می دهد. هر مقدار منافع مشترک و عمومی باشد و نه منطقه ای و یا خصوصی و یا برای گروه خاص، مسلماً در وحدت و همبستگی ملی تأثیرگذار بیشتری خواهد داشت. البته به هر میزان که بتوان این منافع و مصالح را شفاف تر نمود و احساس عمومی را در خصوص مشارکت در آنها به دست آورد، می تواند تأثیر بیشتری در انسجام اجتماعی و تقویت روحیه ملی داشته باشد.

۴- دشمن مشترک

اینکه مردم احساس کنند قدرت یا بر قدرتی دشمن همه مردم است، دشمن میهن، دشمن نظام و جمهوری اسلامی است، دشمن منافع ملی و امنیت ما است، ما را به وحدت نزدیک تر می کند. بی تردید درک عمومی از دشمن مشترک، جامعه را به یک انسجام درونی می رساند. همین عامل باعث شده که حتی بعضی از حکومتها از تبلیغ وجود دشمن مشترک به عنوان یک ترفند برای ایجاد انسجام عمومی و تحکیم وحدت ملی استفاده کنند. نسبت به کشور و دولتمانی که دشمنان متعددی علیه آنها فعال هستند، ایجاد و تقویت خودآگاهی در مردم نسبت به این دشمنان می تواند عامل مهمی در انسجام ملی باشد.

۵- قاعده مند نمودن رقابتهای سیاسی

یکی از مشکلات ما این است که ما نه حزب به مفهوم واقعی در جامعه داریم و نه گروههایی داریم که عملکردشان دقیقاً دارای چارچوب قانونی باشد و این می تواند مشکل ساز باشد. هر مقدار فعالیت احزاب قاعده مند باشد می تواند در وحدت ملی مؤثر باشد. چنانچه رقابتهای سیاسی فاقد قاعده مندی دقیق باشد، خیلی سریع به نزاع و درگیری مبدل خواهد شد و در آن صورت این نوع رقابتهای می تواند به سم مهلکی برای همبستگی اعضاء جامعه تبدیل شود. دلسردی و

بی اعتمادی آحاد جامعه در تبدیل رقابتها به تخاصمها از تبعات طبیعی این نوع رفتارها است.

۶- وحدت گروههای مرجع

تفاهم نخبگان رسمی و غیررسمی حول ارزشهای بنیادین جامعه یک ضرورت است. برای ایجاد این تفاهم باید از مکانیسمهای رسمی و غیررسمی بهره جست. به میزان افزایش قدرت جذب و تعامل مثبت، می توان به افزایش وحدت امیدوار بود. در این میان روحانیت به عنوان گروهی که نقش اساسی در انقلاب و حرکتهای فرهنگی و اجتماعی داشته است؛ هر نوع اختلاف و شکاف فی مابین آنان می تواند نظام و ملت را از یک سرمایه ی بسیار مهم محروم و یا کم بهره نماید. از سوی دیگر با توجه به تأثیر تاریخی رابطه حوزه و دانشگاه به عنوان دو نهاد مرجع، وحدت این دو تأثیر بسزایی در وحدت جامعه خواهد داشت.

۷- عدالت و نفی تبعیض

چنانچه این تلقی در جامعه به وجود آید که برخلاف شایستگیها، قدرت، ثروت و منزلت اجتماعی در انحصار افراد، گروه و یا منطقه ی خاصی قرار دارد، احساس بی عدالتی و تبعیض رواج می یابد و علاوه بر فاصله بین اقشار جامعه، مشروعیت نظام سیاسی را هم مخدوش می نماید و به دنباله ی آن نزاع آشکار و پنهان به صورت یک فرهنگ بر همه عرصه های زندگی سایه افکننده و بنیانهای وحدت ملی را به خطر می اندازد.

۸- قانون و قانون گرایی

قانون به عنوان سازوکاری که حدود افراد، گروهها و مناطق جغرافیایی را مشخص می نماید و خواسته های ملی از اجرای جامعه را روشن می کند، نقش ارزشمندی در زمینه کاهش اختلافات، تعادل در توقعات و نفی فزون طلبی و در نهایت ایجاد همبستگی و انسجام خواهد داشت و به افزایش وحدت ملی کمک می کند. به ویژه قانون اساسی که وظایف دولت و ملت را مشخص می نماید و وحدت و همبستگی ملی را با محوریت نظام سیاسی به همراه خواهد داشت. همچنین قانون برنامه می تواند اهداف و آمال ملی را به برنامه و عمل مشترک و آن هم به نوبه خود به نوعی همسویی و وفاق بی انجامد و آرزوهای ملی را در برنامه ها و راهکارها معنادار نماید و به هماهنگی عملی و نهایتاً به همدلی و وحدت بی انجامد.

۹- اختلاط و ادغام قومی

هر چه گروهها و قومیتها به هم نزدیک تر شوند و در کنار یکدیگر قرار بگیرند و به مسائل ملی

بیشتر فکر کنند و از تفکر قومی افراطی فاصله بگیرند، برای وحدت ملی می تواند مؤثرتر باشد. در یک کشوری که اقوام مختلف زندگی می کنند، به میزان بسته بودن هر قوم و عدم تبادل در حوزه های مختلف با سایر اقوام، شکافهای قومی نمود پیدا می کنند. عدم فعالیت برخی از اقوام در تصمیم گیریهای ملی به انزوای آنها و احساس تبعیض و نوعی تقابل با نظام سیاسی می انجامد که با تحریک قدرتهای منطقه ای و بین المللی این شکافها نهایتاً به تنازع و تخصم دامنه داری تبدیل می شوند. اختلاط و ادغام قومی می تواند از انزوای جوامع قومی جلوگیری کند و به کاهش احساسات متعصبانه ی قومی بی انجامد.

۱۰- و بالاخره هویت ملی

هویت ملی یکی از قوی ترین عوامل ایجاد هبستگی، یگانگی و انسجام یک ملت محسوب می شود. در کشورمان خوشبختانه هویت دینی و ملی آن چنان به هم آمیخته شده اند که می توان گفت هویت ملی ما همان هویت دینی است. ۹۹٪ جمعیت ایران مسلمان و اسلام و حب اهل بیت بارزترین عنصر مشترک در میان آنها است و لذا هویت اسلامی سازنده هویت ملی ما است. حتی زبان فارسی و آداب و رسوم ملی نیز آن چنان با معارف و فرهنگ اسلامی درهم آمیخته اند که اصلی ترین بخش آن و من جمله شاهکارهای زبان فارسی عمدتاً ریشه در معارف غنی اسلام دارد و لذا عشق به قرآن و پیامبر اسلام، حب علی و اولاد طاهرینش، عاشورا، عشق به وطن، از بارزترین نمادها و نموده های وحدت ملی می باشند.

عوامل مخرب در وحدت

از طرف دیگر عواملی هستند که می توانند برای وحدت مخرب و جزو تهدیدات و آسیب پذیری وحدت و همبستگی باشند، نظیر موارد زیر که به دلیل ضیق وقت تنها به ذکر عناوین آنها بسنده می کنم:

۱- ابهام مفهومی در منافع و مصالح ملی

نسبت به برخی از موارد و موضوعات گروهی ممکن است آنها را به مصلحت کشور و مردم بدانند و گروهی دیگر به عکس آنها را خلاف مصلحت بدانند. نسبت به مفهوم مصالح و منافع و امنیت ملی باید اتفاق نظر پیدا کنیم. اگر اختلاف مفهومی داریم، باید این اختلافات را به نوعی تفاهم و توافق تبدیل کنیم.

۲- ترجیح منافع حزبی و جناحی بر منافع ملی

اگر هر گروهی دنبال منافع جناحی و گروهی خودشان باشند و از منافع جمعی و ملی فاصله بگیرند می‌تواند وحدت ملی را خدشه دار کند.

۳- رسوخ نمادهای بیگانه

این گونه بیگانه زدگی می‌تواند وحدت جامعه را مخدوش کند. فقط نمادهای ملی هستند که می‌توانند وحدت ملی را تقویت کنند.

۴- عدم انتقال ارزشها به نسل بعد

یکی از مسئولیتهای بزرگ روحانیت، ائمه جمعه و حوزه‌های دینی این است که ارزشهای والا را به نسل بعد منتقل کند تا شاهد شکاف نسلی نباشیم.

۵- عدم تحمل پذیری

اگر ما در برابر نظرات دیگران، انتقادات و حتی مخالفتها تحمل‌پذیر نباشیم آغاز برای انشقاق و فاصله خواهد بود. اگر بنا باشد ما بر سر هر مسئله جزئی رودروی هم قرار بگیریم و انتقادات و نظرات دیگران را نتوانیم تحمل کنیم، مسلماً عدم تحمل‌پذیری و پایین بودن آستانه‌ی تحمل، می‌تواند به ایجاد تنازع، انشقاق و شکاف اجتماعی بی‌انجامد.

۶- موضوع جهانی شدن

ضروری است برای شرایط آینده جهان و فرآیند جهانی شدن برنامه‌ریزی کنیم به گونه‌ای که ضمن گسترش ارتباطات از استقلال و فرهنگ ملی صیانت نماییم.

۷- شکافهای اجتماعی

شکافهای اجتماعی زمانی که بر پایه‌ی آنها گروه‌بندیها و عمل سیاسی تکوین یابد و بر پایه‌ی آنها شاهد صف‌بندیهای جدید در بین نیروهای جامعه باشیم و به عنوان شکافهای اجتماعی فعال ظهور یابند، به تدریج به تعارض و تضاد اجتماعی تبدیل می‌شوند و وحدت و همبستگی جامعه را در معرض تهدید قرار می‌دهند.

۸- ناکارآمدی دستگاههای مسئول نظام به ویژه دستگاههای اجرایی

ناکارآمدی دولت علاوه بر ایجاد مشکلات فراوانی در زندگی روزمره‌ی مردم، اخلال در برنامه توسعه‌ای کشور و تخریب روابط منطقه‌ای و بین‌المللی، عاملی جهت تضعیف اعتماد سیاسی بین مردم و نظام سیاسی می‌باشد و قدرت مرکزی دولت تضعیف خواهد شد و در نتیجه به از

هم گسیختگی اجتماعی منجر خواهد گردید.

۹- ضعف ارتباطات در درون جامعه و ما بین جامعه و حکومت

اگر نظام متکی بر آرای مردم در بطن خود ارتباطات مستحکمی را نتواند با مردم برقرار نماید، به عدم تفاهم عمومی و عدم درک مشترک از مسائل مهم اجتماعی منجر خواهد شد و فاصله نظام سیاسی که در واقع نمایندگان و برآمدگان از میان مردم هستند، با جامعه افزایش می یابد. تلاش امروزین نیروهای خارجی برای در اختیار گرفتن حلقه ها و شبکه های ارتباطی از اهمیت این موضوع حکایت می کند. به میزان کاهش ارتباطات در درون یک جامعه ملی و با نظام سیاسی، دیگران این خلأ را پُر خواهند نمود.

۱۰- عدم انسجام و یکپارچگی حکومت

چندگانگی حکومت می تواند به چندگانگی در درون جامعه منجر شود و نقش خود را در وحدت زایی از دست بدهد. مخصوصاً اگر بخشهای حکومت ارزشهای چندگانه را ترویج نمایند به بی هویتی و نهایتاً بحران هویت منجر خواهد شد.

در اینجا مناسب می دانم به فرازی از سخنان امام خمینی (ره) اشاره کنم، امام می فرماید: «نگرانی من از داخل خودمان است از دو جهت که یک جهتش سبک است و جهت دیگر سنگین. این جهت سبک آن کارهایی که مخالفین، توطئه ها و دسته بندیهایی که در ارگانهای اسلامی است.... مرتباً دعوت به توافق می کنند لکن خودشان توافق ندارند، این موجب نگرانی است برای اینکه اسباب این می شود که کشور به حال تزلزل باقی بماند و اگر یک مدتی به حال تزلزل باقی بماند، آسیب از خودش پیدا می شود و از داخل آسیب می بیند و محتاج به این نیست که از خارج بیایند و به ما آسیب برسانند، ما خودمان به جان هم می افتیم و خودمان را از بین می بریم.»^{۲۰}

من امیدوارم در سالی که به عنوان سال وحدت و مشارکت نام گذاری شده است و در شرایط حادی که ما امروز قرار داریم که از هر زمان دیگر بیشتر به وحدت و اتحاد نیاز داریم، نهاد نماز جمعه به عنوان مظهر تمرکز و تجلی مشارکت ملی و همبستگی دینی و سیاسی و مرکز تولید و بازتولید اندیشه ناب اسلامی بتواند وحدت و انسجام و انگیزه ی مشارکت عمومی را در جامعه ارتقاء بخشد.

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته